


Civil Disobedience and Sacred Violence: Drivers of Civil Transformation in the Islamic Republic of Iran and Strategies for Counteraction

Saeed Baghestani¹, Mehdi Rashid² 

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. sbaghestani598@gmail.com
2. PhD Student, Department of Political Science, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran (Corresponding author). ES.rashid.9114@gmail.com

Abstract

From its inception, the Islamic Republic, by rejecting the accumulation of secular rationalist theories and empirical experiences, has faced continual crisis-making throughout its existence. However, political-security engagement and focusing solely on the superficial aspects of these crises without addressing their roots and counterstrategies have perpetually threatened national security. The fundamental question now is: What is the sociological context and theoretical foundation underpinning the project of social crisis-making and civil transformation in the Islamic Republic of Iran? This study aims to answer this question by employing a descriptive and exploratory approach to analyze "civil disobedience" and "sacred violence" as the driving forces behind the "civil transformation of the Islamic Republic of Iran." The study further elaborates on the most significant theoretical and practical strategies for countering this phenomenon, such as "scientific analysis and future studies of social crises" and "enhancing the efficiency of civil order models and linking foundational rationality with the realities of people's lives."


Keywords: Sacred Violence, Civil Disobedience, Civil Transformation, Islamic Republic Of Iran.

Received: 2024/07/14 ; Revised: 2024/08/10 ; Accepted: 2024/09/15 ; Published online: 2024/09/26

© The Author(s). Article type: Research Article <https://doi.org/10.22081/scs.2025.67671.1284>
Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



نافرمانی مدنی و خشونت قدسی؛ پیشران استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن

سعید باغستانی^۱، مهدی رشید^۲ 

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. sbaghestani598@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران و عضو پیوسته انجمن مطالعات اجتماعی حوزه (نویسنده مسئول). ES.rashid.9114@gmail.com

چکیده

جمهوری اسلامی با کشیدن خط بطلان بر انباشت تئوری‌های علمی و تجارب عملی عقلانیت سکولار، از همان ابتدا، روزشمار بحران‌سازی بر صفحات تقویم حیاتش نقش بست. اما تعامل سیاسی-امنیتی و تمرکز بر سطح رویین این بحران‌ها و نپرداختن به ریشه‌ها و راهکارهای مقابله با آن، مدام امنیت ملی را تهدید می‌نماید. اکنون سؤال اساسی این است که فرامتن جامعه‌شناختی و زیربنای نظری پروژه بحران‌سازی اجتماعی و استحاله مدنی جمهوری اسلام ایران چیست؟ پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال، با روش توصیفی و اکتشافی به واکاوی «نافرمانی مدنی» و «خشونت قدسی» به عنوان پیشران «استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران» پرداخته و سپس به تبیین مهم‌ترین راهکارهای نظری و عملی مقابله با آن همچون «واکاوی علمی و آینده‌پژوهی بحران‌های اجتماعی» و همچنین «کارآمدسازی الگوی نظم مدنی و پیوند عقلانیت پایه با واقعیات زندگی مردم» تمرکز دارد.

کلیدواژه‌ها: خشونت قدسی، نافرمانی مدنی، استحاله مدنی، جمهوری اسلامی ایران.

استناد به این مقاله: باغستانی، سعید؛ رشید، مهدی (۱۴۰۳). نافرمانی مدنی و خشونت قدسی؛ پیشران استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۸(۲)، ص ۴۷-۶۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

<https://doi.org/10.22081/ses.2025.67671.1284>

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

جمهوری اسلامی یک پدیده زنده اجتماعی و یک تجربه در حال تطور از انقلاب اسلامی است که با ارائه نظام دانایی و الگوی حکمرانی توحیدی، نظم جهانی، افق اتوپایی لیبرال دموکراسی (پایان تاریخ فوکویاما) و موجودیت تمدن غرب را به چالش کشید و بدیل آن را طراحی کرد. این امر از همان ابتدا، روزشمار بحران‌سازی را بر صفحات تقویم حیات جمهوری اسلامی حک نمود. اما علی‌رغم طوفان‌های سهمگین ترور، تجزیه طلبی، کودتا، جنگ تحمیلی، تحریم همه‌جانبه، فشارهای روانی بین‌المللی، فتنه و...، نهال انقلاب به درختی تنومند مبدل شد. نکته بنیادین این است که واکاوی بحران‌های متعدد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پس از انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده تمرکز معرفتی عمیق و تنوع راهبردهای عملی و میدانی می‌باشد. متأسفانه بسیاری از جامعه‌شناسان، سطح تحلیل را به شعله‌های فروزان بحران‌های اجتماعی ایران معطوف ساخته و ریشه ناآرامی‌ها را به عرصه داخلی و رویه‌های ایدئولوژیک حاکم بر نظام سیاسی کشور تقلیل می‌دهند. اما بنیان‌های نظری و فرامتن حاکم بر آن را واکاوی نکرده و مهندسی اجتماعی استکبار را نادیده می‌گیرند. این مسئله از یک‌سو سبب ناشناخته ماندن ماهیت معرفتی و ریشه‌های جامعه‌شناختی این بحران‌ها شده و از سوی دیگر تکرار و تداوم آن‌ها را به‌دنبال داشته است.

اکنون سؤال اساسی این است که فرامتن جامعه‌شناختی و زیربنای نظری پروژه استحاله مدنی و براندازی نرم جمهوری اسلامی ایران چیست؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که جبهه باطل با تکیه بر انباشت تجربه طاغوت در طول تاریخ، بزنگاه قوت جمهوری اسلامی، یعنی تجمع عامل متبلور در نظام «امام و امت» را هدف گرفته و با طراحی یک نبرد ترکیبی پیچیده، درصدد عملیاتی‌سازی راهبرد «امام بی‌امت یا دولت بی‌ملت» است. برای گسست این تجمع، پروژه «استحاله مدنی جمهوری اسلامی» را با تکیه بر «نافرمانی مدنی» و «خشونت قدسی»، به عنوان دو لبه قیچی در دستور کار قرار داده است. آنچه این پژوهش را تمایز می‌بخشد، رویکرد چندعاملی به بحران‌های اجتماعی - مدنی و تطبیق آن با تکیه نسبت‌سنجی «نافرمانی مدنی» و «خشونت قدسی» با استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن است که با روش توصیفی - اکتشافی و با تکیه بر اسناد مستقیم و مشاهدات میدانی بحران‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.

۲. چارچوب مفهومی

ورود اصولی و هدفمند به یک مسئله، نیازمند تبیین مفهومی اصطلاحات اصلی نگارش می‌باشد، تا از ابهامات محتمل در روند تحقیق جلوگیری شود:



۱-۲. نافرمانی مدنی

این تعبیر اولین بار توسط «هنری دیوید ثورو»^۱ در مقاله‌ای با همین عنوان در اعتراض به مالیات در آمریکای قرن ۱۹ به کار رفت. نافرمانی مدنی، کنش سیاسی برای انقلاب به معنای براندازی نیست، بلکه ابزار اصلاح طلبانه و محدودکننده قدرت بی حد و حصر ماشین حکومتی به منظور عادلانه‌تر کردن آن است که بیشتر با اخلاق، وجدان فردی و آزادی فرد مستقل سروکار دارد و از جنس گفت‌وگو و آشتی است، و نه قهر و نفرت (ثورو، ۱۳۹۳، ص ۹-۱۰). در واقع نافرمانی مدنی یک شیوه مبارزه سیاسی است که از منظر اخلاقی، مشروع، و از جنبه مردم‌سالارانه، در راستای ژرفش دموکراسی است. جان راولز نافرمانی مدنی را کنشی علنی، مسالمت‌آمیز و وجدانی، اما مغایر قانون و معمولاً با هدف تغییر قوانین و یا تغییر سیاست حکومت، تعبیر می‌کند (Rawls, 1975, p. 401)، که دارای سه شاخص اساسی «خشونت‌پرهیزی»، «مسئولیت‌پذیری» و «محدودیت و ارائه بدیل‌های سازنده و اصلاح‌گرا، نه براندازانه» می‌باشد. بنابراین، نافرمانی مدنی یک کنش سیاسی مسالمت‌آمیز و یک انقلاب صلح‌آمیز است که می‌تواند در نهایت منجر به استحاله و براندازی شود.

۲-۲. خشونت قدسی

خشونت در لغت به معنی درشتی، خشم، غضب، تندی کردن، ضد «لینت» و نرمی آمده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۵۹۳)، و بر کاربرد نیرو در غیر جای خود یا برخلاف قانون اطلاق شده است و وسیله‌ای برای اعمال فشار و اجبار به‌شمار می‌رود. در واقع خشونت با این خصیصه ممتاز می‌شود که نیاز به آلات و ادوات دارد (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۳، ص ۶۲۴-۶۲۵). والتر بنیامین با ابداع انواع خشونت، «خشونت قدسی یا خدایگانی» را مطرح ساخت که ناظر به خشم و غضب مردم تحت فشار می‌باشد؛ خشونتی که تن ظالم را به معنای واقعی کلمه بلرزاند (ژپوک، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷). این خشونت در واقع «خشونت مجاز» تلقی می‌شود و فرد به همان دلیل که به حکومت حق اعمال قدرت و قانون‌گذاری داده است، خودش حق دارد در برابر قانون بایستد. یعنی اعمال خشونت مبتنی بر یک حقانیت و مشروعیت صورت می‌گیرد و قدسی نامیدن آن به معنای آسمانی و الهی بودنش نیست، بلکه به خاطر نشأت گرفتن از حق اختیار انسان است.

۳-۲. استحاله مدنی

استحاله در لغت از ریشه «حول» به معنای تغییر از حالتی به حالت دیگر، یا تغییر در کیفیت، یا تغییر در طبع و وصف معنا شده است (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۳، ص ۱۷). اما در اصطلاح بیشترین تعاریف را فقها بیان کرده‌اند. محقق یزدی می‌گوید: «الاستحالة و هی تبدل حقیقة الشیء و صورته النوعیة الی صورة

1. Henry David Thoreau

اخری» (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳). شالوده تعاریف این است که استحاله با تغییر ماهیت، هویت و ذات پدیده معنا پیدا می‌کند. بنابراین، استحاله مدنی و اجتماعی یعنی تهی کردن نظام سیاسی - اجتماعی و نظم مدنی از عقلانیت جامع و ارزش‌ها و چارچوب‌های حیات جمعی و حفظ ظاهر و پوسته آن. از این منظر استحاله مدنی جمهوری اسلامی یعنی تهی کردن هویت جمهوری اسلامی از جمهوریت و اسلامیت به‌عنوان منشأ مشروعیت و اقتدار حاکمیتی، به‌گونه‌ای که هیچ اثری در ساختار سیاسی، بافتار اجتماعی و سبک زندگی عمومی از آن دو نباشد و از جمهوری اسلامی صرفاً یک اسم بماند.

۴-۲. جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی را نخستین بار امام خمینی در ۲۲ مهرماه ۱۳۵۷ در مصاحبه با خبرنگار «فیگارو» به‌کار برد که طی همه‌پرسی روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ رسمیت پیدا کرد. منظور از جمهوری، شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، مطابق با آخرین دستاوردهای بشری است و منظور از اسلامی، محتوای الهی آن است. امام فرمودند: «اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۹).

۳. چارچوب نظری

پدیده‌های اجتماعی - سیاسی همواره با فراز و فرودهایی مواجه‌اند. جمهوری اسلامی به‌عنوان تجلی شورش باطن عالم بر ظاهر دنیای مادی، از ابتدا تاکنون، سلسله بحران‌های سهمگینی را پشت سر نهاده است. چیستی، چرایی و چگونگی این بحران‌ها و منشأ آن‌ها، تئوری‌های متعددی را شکل داده است که همه آن‌ها ذیل دو کلان تئوری صورت‌بندی می‌شوند:

۱-۳. تئوری ذاتی؛ ماهیت بحران آفرین جمهوری اسلامی

برخی از جامعه‌شناسان همچون حسین بشیریه، معتقدند که ماهیت و ذات جمهوری اسلامی، بحران‌آفرین است. وی با تکیه بر اندیشه‌های «ماکس وبر»، جمهوری اسلامی را دموکراسی صوری، نمایشی، شبه‌دموکراسی و میراث‌خوار استبداد شرقی معرفی می‌کند که علت توسعه‌نیافتگی آن نیز همین فرهنگ نئوپاتریمونیالیستی (پدرسالارانه یا سلطانیسم) حاکم بر فرهنگ مردمی و نخبگان سیاسی می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹-۱۴۰). یعنی خشونت‌های اجتماعی و شورش‌های مدنی، بازتاب «خشونت گفتمانی» است که درصدد تحمیل سبک زندگی و نفوذ در تمامی حالات و آنات زیست جامعه بوده و درصدد تربیت



سوژه‌ای منقاد است که تسلیم محض میل و اراده حاکمیت باشد. بدون تردید انباشت خشونت در ناخودآگاه اعضای جامعه، نوعی «تروما» یا «روان زخم اجتماعی» ایجاد می‌کند که منجر به خلق «سوژه شورشی» و آنارشیزم مدنی-اجتماعی می‌شود و ناخودآگاه معطوف به زندگی سرکوب شده، بازمی‌گردد (موسوی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۸-۲۰)؛ یعنی تجربه زیسته در این ساختار سیاسی، بافتار نمادین هویت سوژه را نابود می‌کند و خشونت را به شهروند خود تحمیل می‌نماید، نه اینکه او خشونت را انتخاب کرده باشد. لذا، حکومت باید دست از یکدست‌سازی ایدئولوژیک و توتالیتریزم فرهنگی بردارد؛ چراکه این رویه، جامعه را به سرخوردگی و احساس محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌رساند و به تعبیر تدگر در نظریه «سرخوردگی - خشم - پرخاشگری»، سبب تشدید منازعه مدنی و خشونت خیابانی می‌گردد (گر، ۱۳۹۴، ص ۲۴۴). ذیل این تئوری کلان، انبوهی از ایده‌ها، پایگاه نظری گسترده‌ای را ایجاد کرده است. در یک نگاه کلی، بررسی مبانی، ارزش‌ها، قوانین، رویه‌ها و ساختارهای جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که این تئوری هیچ سنخیتی با ماهیت جمهوری اسلامی ندارد و نه تنها در قانون اساسی، اسناد عالی، ساختارهای رسمی و نهادهای مدنی شاهدی بر آن وجود ندارد، بلکه به معنای واقعی کلمه، تبلور مردم‌سالاری دینی و حضور حداکثری مردم است. این تفکر با شاخص قرار دادن دموکراسی غربی مملو از استبداد، دارای این پیش‌فرض است که دموکراسی دارای یک ماهیت اندیشه‌ای و نظام مبانی است که منجر به خلق ساختاری صورتی شده است و ساختارهای صورتی دموکراسی مثل انتخابات، پارلمان، رأی‌گیری و... بدون ماهیت فکری، به دموکراسی صورتی و نمایشی منتهی می‌شود. لذا، جمهوری اسلامی با حذف مبانی دموکراسی غرب و به کارگیری مظاهر آن، دچار شبه‌دموکراسی شده است.

۲-۳. تئوری چندعاملی؛ ماهیت پروژه‌های بحران‌ها

در مقابل تئوری ناکارآمدی ذاتی جمهوری اسلامی که بر اصلاحات اساسی ساختاری و قانونی تأکید دارد، تئوری چندعاملی به تأثیر مجموعه عوامل داخلی و خارجی اشاره می‌کند. این دیدگاه عوامل داخلی و ضعف‌های درونی را زمینه‌ساز و علت اعدادی دانسته و عامل خارجی را علت فاعلی به‌شمار می‌آورد که سعی می‌کند جمهوری اسلامی را در ریل بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به مقصد انفعال، تجزیه و براندازی سوق دهد. یعنی برخلاف دیدگاه اول که بحران‌ها را برآیند حرکت پروسه‌ای جمهوری اسلامی و لازمه طبیعی و ذات این الگوی حکمرانی می‌داند، دیدگاه دوم بر ماهیت پروژه‌ای بحران‌ها دلالت دارد که شواهد محکم و متعددی نیز دارد؛ از جمله آن‌ها، سند امنیت ملی آمریکا در سال «۲۰۰۶» است که برای اولین بار در دوران بوش پسر در سطح ریاست جمهوری، مداخلات خود را در امور داخلی ایران علنی و رسمی نمود و ذیل هرکدام از مقاصد ایالات متحده، بر نام ایران به‌عنوان یک عامل منفی تأکید گردید (کاخ سفید، ۱۳۸۵، ص ۲۳). در مقام عمل نیز کارنامه امپریالیسم جهانی و استعمار،

مملو از تعدی به جمهوری اسلامی است که با وارد کردن آسیب‌هایی، به‌طور کلی ناکام مانده است. تئوریسین‌ها و طراحان بزرگ غرب با مرور کارنامه اقدام علیه ایران، به این نکته رسیدند که علت اصلی ناکامی آن‌ها و نقطه قوت جمهوری اسلامی، سرمایه اجتماعی وسیع و پیوند ارزش‌های انقلاب با هویت اجتماعی و انسجام ملی است که در تمام بحران‌ها، پیشران مقاومت و خنثی‌سازی پروژه‌های دشمن بوده است (محمدی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۵-۳۰۷). لذا، با الهام از این امر، «پروژه استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران» را کلید زدند تا این تجمع عامل متبلور در نظام «امام و امت» که تفسیر عینی وحدت در عین کثرت، و کثرت در عین وحدت است را درهم شکنند و با شکستن وفاداری مردم به آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، ساختارها، قوانین و عرف مدنی، راهبرد «امام بی‌امت یا دولت بی‌ملت» و فروپاشی از درون را تحقق بخشند و همین نقطه قوت را پایان‌بخش حیات مادی و معنوی جمهوری اسلامی سازند.

۴. پیشران‌های استحاله مدنی

امروزه زوال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و استحاله مدنی (فروپاشی از درون)، کانون تمرکز دشمن است. با ناکامی استراتژی‌های متعدد، دو استراتژی «نافرمانی مدنی» و «خشونت قدسی» به‌عنوان دو لبه قیچی استحاله مدنی، تهدیدی جدی می‌باشد که باید با بازنمایی جامعه‌شناختی دقیق، به دفع آن‌ها پرداخت.

۴-۱. نافرمانی مدنی و استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران

آزادی، قدیمی‌ترین زندانی در بند دیکتاتوری است و در پاسخ به چگونگی رهایی، در وهله اول راه‌حل‌هایی به ذهن می‌رسد. نظیر آزادی از طریق خشونت، جنبش‌های چریکی، انتخابات، منجیان خارجی، مذاکره، صلح و... اما هیچ‌کدام راه‌حل واقعی نیست؛ چراکه دیکتاتور، در قدرت و ثروت برتر است و در هر صورت به‌دنبال تأمین اهدافش می‌باشد؛ حتی در صلح و مذاکره. با این حال تاریخ معاصر، صدمه‌پذیر بودن دیکتاتوری‌ها را نشان داده است و از دهه ۱۹۸۰ دیکتاتوری‌های بسیاری در استونی، لهستان، آلمان شرقی و فیلیپین در برابر جنبش‌های مردمی بی‌خشونت و مسالمت‌آمیز، تسلیم شده‌اند (شارپ، ۱۳۷۲، ص ۶، ۱۶). در واقع مناسب‌ترین راه و از منظر گاندی «تنها راه» برای نابودی دیکتاتوری و نیل به دموکراسی، مبارزه طلبی سیاسی غیرخشونت‌آمیز است (گاندی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۳) که منابع قدرت و اقتدار حکومت را هدف می‌گیرد؛ چراکه دولت‌ها تا زمانی می‌توانند به حکومت خود ادامه دهند که نیروی مورد نیاز خود را توسط همکاری، اطاعت و فرمانبرداری مردم و مؤسسات، تأمین نمایند. این تئوری تا حدی رشد کرده که به اعتراف جین شارپ، امروز برای برهم زدن منابع قدرت، حدود دویست روش از اقدامات غیرخشونت‌آمیز شناخته شده که در سه دسته «اعتراض و ترغیب»، «عدم و همکاری» و «تهاجم» صورت‌بندی می‌شوند (شارپ، ۱۳۷۲، ص ۲۷).



آبراستراتژی «نافرمانی مدنی و مبارزه بدون خشونت» که توسط ثورو تکوین یافت، در اندیشه‌های جین شارپ (بنیان‌گذار مؤسسه آلبرت انیشتین) و دیگران، توسعه پیدا کرد و برای گسستن هر تجمع، عاملی (از یک شرکت تجاری تا حکومت) به آزمون گذاشته شد. برد نفوذ این راهبرد، در این جمله معروف کاملاً نمایان است که: «انقلاب‌ها، معمولاً از نقطه‌ای آغاز می‌شوند که نافرمانی در میان مردم، بدون ترس از مجازات رسمیت می‌یابد» (فراتی، ۱۳۸۸، ص ۵). لذا، بعد از ناکامی استراتژی‌های متعدد، پروژه استحاله مدنی جمهوری اسلامی از طریق «دیپلماسی سیاه»، «نافرمانی مدنی» و «تقابل‌گرایی از طریق تعامل‌گرایی»، توسط مراکز همچون «کمیته خطر کنونی، بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی، مؤسسه هور، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و...» دنبال می‌گردد. در این راستا، هم طرح‌ها و راهبردهای متعددی تدوین گردید و هم نهادهای رسمی جدیدی تأسیس شد. «دفتر ایران» در دبی که سال ۲۰۰۶ میلادی توسط وزارت خارجه آمریکا تأسیس شد، یک مرکز ساختگی با عنوان «مرکز ایرانی غیرخشونت‌آمیز کاربردی» ایجاد نمود که وظیفه‌اش آموزش انواع روش‌ها و فنون شورش‌های غیرخشونت‌آمیز و جریان‌سازی نافرمانی مدنی تعریف شد (عبداله خانی، ۱۳۸۵، ص ۳۴). کمیته خطر کنونی (CPD) که انباشتی از تئوری‌های آزموده شده و مقامات بلندپایه سیاسی ایالات متحده است، در سال ۲۰۰۴ میلادی گزارشی مطالعاتی با عنوان «ایران؛ یک رویکرد جدید» ارائه نمود و تصریح کرد که ایران باید اولویت نخست و برنامه اصلی سیاست خارجی آمریکا برای چهار سال آینده باشد. در این راستا «طرح دلتا» با سه دکتین «مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی» که علیه اتحاد جماهیر شوروی به کار گرفته شده بود، در قالب ۱۵ محور اساسی ارائه شد (همان، ص ۴۰-۴۹).

واکاوی بحران‌های سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی به‌ویژه در سال‌های اخیر، نقش عاملیت و مهندسی بازیگر خارجی و رویکرد نرم آن‌ها، از طریق استراتژی «نافرمانی مدنی و استحاله از درون» را به‌خوبی نمایان می‌سازد. در این راستا اقدامات و رویه‌های متعددی در ساحت نظری و عملی به‌کار گرفته شده است، از جمله:

در سال‌های اخیر در حوزه چاپ و نشر، به‌صورت رسمی و علنی حتی در نمایشگاه‌های ملی، آثار ضدامنیتی و تئوریزه‌کننده «انقلاب‌های رنگی و براندازی نرم» به‌شدت ترجمه و ترویج گردیده و مبتنی بر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دقیق جامعه ایران، در قالب‌های متنوع نظیر داستان، رمان، تاریخ، کتب علمی و فلسفی فراوری شده و در دسترس مخاطب قرار گرفت. در ادامه تنها قطره‌ای از این دریای موج بررسی می‌شود. کتاب «از دولت اصلاحی تا دولت اسلامی»، اثر اثنی‌عشری (۱۳۸۶)، به پیش‌بینی و جهت‌دهی شورش در آینده ایران پرداخته و اذعان می‌کند که «مردم و توده‌های محروم از جامعه، از روش‌های دیگری برای رسیدن به مطالبات خود استفاده خواهند کرد» (ص ۵۶).

کتاب «جامعه مدنی، مبارزه مدنی»، اثر جین شارپ (۱۳۸۶)، به آموزش براندازی نرم، مبارزه مدنی و بدون خشونت می‌پردازد و دین و ایدئولوژی را مانعی برای دموکراسی بیان می‌کند (ص ۲۹). کتاب «سفرنامه اونیورسیتی: جامعه‌شناسی مهاجرت»، تألیف رجبی (۱۳۸۶) با سیاه‌نمایی وضعیت داخلی کشور به القای ناکارآمدی می‌پردازد.

کتاب «انتخاب: سلطه یا رهبری»، اثر برژینسکی (۱۳۸۶)، تئوریزه‌کننده براندازی نرم در ایران و آموزش دهنده نحوه محدود کردن قلمروی دین است. کتاب «آخرالزمانی در همین نزدیکی»، اثر صدری (۱۳۸۵)، تئوریزه‌کننده الگویی غیردینی برای ایران است.

رمان «در یک خانواده ایرانی» (۱۳۸۷) و «نگران نباش» (۱۳۸۷) نیز در تلاش برای مقابله با حکومت تألیف شدند.

کتاب «زمانی برای انسانیت بشر»، اثر جهانگلو (۱۳۸۷)، به تئوریزه کردن انقلاب رنگی می‌پردازد. صدها اثر دیگر نیز در این زمینه وجود دارند که به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، این آثار در تکوین و تغذیه فتنه سال ۸۸، نقش بسیار مؤثری ایفا کردند. همچنین دو کتاب بسیار مهم «زندگی همچون سیاست» و «سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران»، اثر بیات، تئوریزه کننده بحران‌های اخیر به‌ویژه اغتشاشات ۱۴۰۱ می‌باشند. وی ناچنبش‌های اجتماعی و سیاست‌های خیابانی را که نوعی خیزش‌های عمل‌محور، خاموش، بدون رهبر، مستقیم و ناهمگون و در عین حال بسیار گسترده‌اند را به‌عنوان بخشی از زندگی مردم و کردارهای معمول زندگی روزانه تعبیر می‌کند که توسط میلیون‌ها نفر از مردم که قدرت نهادی ندارند، صورت می‌گیرد. درواقع وی مبارزه مدنی را به‌عنوان بخش عادی از زندگی روزانه شهروندان (سبک زندگی) تعریف می‌کند که دولت نمی‌تواند به‌راحتی آن را سرکوب نماید (بیات، ۱۳۹۰، ص ۲۹-۳۲).

در حوزه جامعه مدنی نیز با هدف رقیب‌سازی در برابر قدرت رسمی دولت و ساماندهی مبارزات مدنی، از یک طرف به ترویج و تکثیر نهادهای مدنی اقدام شده و از طرف دیگر «جامعه مدنی جهانی» به‌عنوان شبکه نفوذ ساماندهی شده در کشورها، برای حمایت ساختاری و قانونی از نیروهای نیابتی فراهم آمده است. در قرن اخیر جامعه مدنی با دموکراسی در غرب مترادف معنا شد و پشت پرده سناریوی نقشه‌های تنظیم شده آمریکا و اتحادیه اروپا تحت عنوان «جامعه مدنی جهانی و دموکراسی» گردید. درواقع دنیای رها شده از یوغ شوروی، باید تحت این استراتژی نجات یافته، مهار و کنترل می‌شدند (مولانا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). به اعتراف شولتز (وزیر امور خارجه آمریکا)، ظرفیت جامعه مدنی که رکن مهمی از سیاست خارجی آمریکاست، باید در پنج موضوع ذیل خلاصه و دنبال شود. یک: تربیت و تعلیم رهبران به‌ویژه در رشته‌های فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای؛ دو: آموزش دموکراسی و جامعه مدنی و نهادهای لازم آن از جنبه مکاتب غرب؛ سه: استقرار و تقویت سازمان‌های دموکراسی مانند بازار، اصناف، نویسندگان و هنرمندان با حمایت مالی و فکری آن‌ها؛ چهار: اشاعه واژه‌های



موردپسند دموکراسی، مشارکت، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، کثرت‌گرایی و جامعه باز؛ و پنج: پیوند فردی و سازمانی بین نخبگان جهان سوم و افراد سازمان‌های مورد نظر در آمریکا به‌ویژه در مورد جامعه مدنی غرب (همان، ص ۱۳۱). به‌طور کلی بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای در حال توسعه، سیاست ترویج «دموکراسی کم‌حرارت»، جایگزین سیاست حمایت از دیکتاتورها و دولت‌های نظامی و کودتاجی شد و سیاست خارجی آمریکا تحت لوای بازگشت به دموکراسی، در حقیقت همان اهداف اصلی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اولیه خود را در شکلی دیگر دنبال کرد. امروزه در ایران، جامعه مدنی هم در مجامع علمی رونق دارد، و هم در عرصه میدانی با عناوین مختلف فعال است. در طرح دلتا به ساماندهی نافرمانی مدنی در ایران در قالب تشکل‌های دانشجویی، نهادهای غیردولتی، انجمن‌های صنفی و سمن‌های بین‌المللی جهانگردی و توریستی، زیست محیطی و... تأکید شده است (عبداله خانی، ۱۳۸۵، ص ۴۲-۳) و شاهد حضور برخی از این انجمن‌های انقلابی در کف میدان اغتشاشات بودیم.

در حوزه رسانه نیز در طرح دلتا در قالب دکترین «نبرد رسانه‌ای» بر ایجاد شبکه‌های متعدد رادیویی، تلویزیونی، شبکه‌های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی پیشرفته و هوشمند تأکید شده است. اهمیت رسانه‌های اجتماعی تا جایی است که غالباً با عنوان «انقلاب‌های فیسبوکی» توصیف می‌شوند (بیات، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲). در این رسانه‌های جمعی عملاً روش‌های مشروعیت‌زدایی از حکومت، ترویج سیاه‌نمایی و شایعه‌پردازی، روش‌های نافرمانی مدنی و شکستن هنجارهای اجتماعی و قوانین حکومتی و در نهایت بسیج توده‌ای برای زدن ضربه نهایی آموزش داده می‌شود. نگرانی اینجاست که تئوری‌های نافرمانی مدنی و فرامتن‌های فلسفی و راهبردهای پیچیده، در قالب رسانه‌های متعدد و متناسب با ذائقه مخاطب، فراوری شده و فراتر از زمان و مکان تا دورترین و پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی ترویج شده و افکار عمومی را مدیریت می‌کند. به‌عنوان مثال، امروزه استراتژی نافرمانی مدنی از رمان‌های طولانی گرفته تا تئیت‌های چند کلمه‌ای و استوری‌های چندثانیه‌ای، در افکار عمومی تزریق می‌شود.

در حوزه هنجارهای اجتماعی و عرف مدنی نیز به تعبیر ماکس وبر، با نافرمانی مدنی در قالب «عادی‌سازی» مواجه هستیم که در سطح گسترده، سبب دگرگونی مشروعیت سیاسی می‌شود. در اینجا اگر جنبش، هویت معنویت‌خواهانه داشته باشد و از رهبری مذهبی بهره ببرد، عادی‌سازی به معنای دنیوی شدن، عرفی شدن و عبور از ارزش‌های الهی و آرمان‌های انقلابی است. امروزه روشنفکران سکولار و عرف‌گرایان، در صدد عادی‌سازی جنبش اسلامی ایران و تبدیل شدن وضعیت انقلابی به حالت عادی هستند (مهدوی زادگان، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵). هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های عمومی که مقبول توده جامعه است، نوعی هم‌رنگی و هم‌بستگی را در جامعه ترویج می‌کند و شکستن عرف اجتماعی و مسلمات

مدنی، از یک سو سبب شکاف‌های اجتماعی و گسست نظم مدنی می‌شود و با چند پاره کردن مردم، بستر منازعات اجتماعی را فراهم می‌سازد، و از سوی دیگر، زندگی سیاسی و سرمایه اجتماعی نظام سیاسی را متأثر می‌سازد (بشیریه، ۱۳۹۹، ص ۹۵-۹۸). در این راستا، بر عناصر دارای پایگاه اجتماعی (اسطوره‌های محبوب و سلبریتی‌ها) تمرکز می‌کنند. به اعتقاد دایموند مک فال، «ایران در شرایط کنونی از عناصر کلیدی بسیاری برای وقوع یک زلزله سیاسی برخوردار است و پتانسیل نهفته‌ای در داخل برای بسیج نیروها به چشم می‌خورد» (Milani & Mcfaul, 2006, p. 25). همچنین در حوزه هنر و سینما نیز در دهه اخیر فیلم‌هایی به چشم می‌خورد که تکنیک‌های نافرمانی مدنی و خشونت قدسی را به صورت غیرمستقیم به مخاطب آموزش می‌دهد. فیلم‌هایی همچون «مغزهای کوچک زنگ زده، صحنه زنی، سیاوش و سریال یاغی» که دعوای خیابانی، استفاده از سلاح‌های سرد و گرم، گردن‌کشی و باج‌گیری را به تصویر کشیده و بازیگر اصلی را به عنوان ارزش اجتماعی و نماد جوان قوی در ذهن مخاطب تعریف می‌کنند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از جوانان در اغتشاشات ۱۴۰۱، نقش کاراکتر اصلی فیلم را بازی می‌کردند. همچنین در حوزه موسیقی نیز اخیراً با آثار بسیار خشن و مستهجنی مواجه هستیم که به صورت زیرپوستی، روحیه و روان مخاطب را مهندسی می‌کنند. موسیقی‌هایی که مخاطب با گوش دادن آن‌ها، جرأت پیدا می‌کند تا در کف خیابان انسان به قتل رساند یا مرتکب جنایت‌های اجتماعی شود.

به طور کلی استراتژی نافرمانی مدنی، در صدد نرم‌افزارزدایی از جمهوری اسلامی و شکستن پایه‌های قدرت معنوی آن است. به گونه‌ای که به تعبیر بیات، شکستن ارزش‌های دینی، آرمان‌های ملی، هنجارهای اجتماعی، قانون اساسی، ساختارها و رویه‌های حکمرانی، جریان عادی زندگی مردم و بخشی از فعالیت‌های روزانه و سبک زندگی آن‌ها شود. تا حدی که حاکمیت هیچ اقتدار عملی نداشته و عملاً تمام فعالیت‌های جمعی، نمایشی از براندازی نرم نظام حاکم باشد.

۲-۴. خشونت قدسی و استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران

دومین لبه قیچی استحاله مدنی، «خشونت قدسی» است که در کنار «نافرمانی مدنی»، قدرت رسمی نهادی و مرزهای اقتدار حاکمیت را از درون نابود می‌سازد. آغاز مطالعات منسجم و نظری «خشونت» را می‌توان به اندیشه والتر بنیامین، به ویژه مقاله‌اش با عنوان «نقد خشونت» بازگرداند. سپس بسیاری از جامعه‌شناسان نظیر دریدا، آرنست، آگامبن، الیاس، امرسون و ژریک به تفصیل نظری بحث‌های بنیامین و تطبیق آن‌ها بر جهان معاصر پرداخته‌اند. ژریک (فیلسوف، جامعه‌شناس و سیاست‌مدار اسلوونیایی) با تلفیق مفاهیم روانکاوانه لاکان و نقد خشونت بنیامین، دیدگاهی نوین در مورد خشونت و انواع آن ارائه کرد.



اندیشه‌های وی مرجع کنشگری مدنی بسیاری از گروه‌های فشار، گروه‌های نفوذ و به‌طور کلی فعالیت‌های جامعه مدنی در کشورهای متعدد از جمله ایران گردید، تا جایی که بیش از نیمی از ۵۰ کتاب وی به زبان فارسی ترجمه شده و امروز می‌توان ادبیات او را از سطح نخبگان تا کف خیابان‌های ایران مشاهده کرد. ژیک از متفکرانی است که در بسیاری از مواقع، موضع‌گیری مستقیمی در رخداد‌های اجتماعی ایران داشته است. وی که به‌عنوان «خطرناک‌ترین فیلسوف غرب!» معرفی می‌شود، سعی می‌کند با استخدام هنرمندان آموزه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فلسفی و پیوند آن‌ها با واقعیات زندگی، الهیات توجیه‌گری و مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌های خشونت‌آمیز و حتی تروریستی را تولید کند و بگوید که در هر خشونت، شخص یا گروه، سعی در دفاع از ارزش‌ها و حقوق خویش دارد؛ لذا، یک تروریست نیز در دفاع از ارزش‌های خود دست به خشونت می‌زند.

ژیک با الهام از اندیشه بنیامین و لاکان، به ابداع دو نوع خشونت آشکار و پنهان می‌پردازد. خشونت آشکار، خشونت کنشگرانه^۱، عریان و قانونی است که به دست کنشگران اجتماعی، افراد شورور، دستگاه‌های سرکوب‌گر منضبط و جمعیت‌های کهنه‌پرست عملی می‌شود. خشونت پنهان یا سیستمی^۲ که کنش‌پذیرانه بوده و با ذات یک نظام سرشته شده است، خود به دو قسم مضاعف اسطوره‌ای و خدایگانی تقسیم می‌شود (ژیک، ۱۳۸۹، ص ۲۰). بنیامین در مقاله «نقد خشونت»، خشونت خدایگانی را در تقابل با خشونت اسطوره‌ای چنین تعریف می‌کند: «اگر خشونت اسطوره‌ای بر سازنده قانون است، خشونت خدایگانی ویرانگر قانون است. اگر اولی مرزها را ایجاد می‌کند، دومی آن‌ها را بی‌هیچ حدود مرزی نابود می‌سازد. اگر خشونت اسطوره‌ای همزمان موجد تقصیر و کفاره است، خشونت الهی صرفاً گناهان را پاک می‌کند، اگر اولی تهدید می‌کند، دومی ضربه می‌زند. اگر اولی خونبار است، دومی مرگبار است، بی‌آنکه خون بریزد» (بنیامین، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲). نکته بنیادین این است که الهیات خشونت وقتی مبنای قدسی (هر امر مقدس جمعی و همگانی همچون دین، فطرت، وجدان، عرف، سنت، فرهنگ، نژاد، ملیت و وطن‌پرستی) به خود بگیرد، سوژه شورش خلق می‌کند و هرچند در ابتدا «پنهان و غیرمستقیم» است، اما زمینه ظهور یک خشونت آشکار و مستقیم را فراهم می‌سازد (قاسمی و محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰). اینجا ویران کردن قانون، شکستن ساختارها و رویه‌های حکمرانی و نابودی اقتدار سیاسی و اجتماعی حکومت، به «رهایی‌بخشی خدایگانی» تفسیر می‌شود. به همین جهت ایدئولوژی می‌تواند بهترین ظرفیت «ثبات یا زوال اجتماع» به‌شمار رود. باید توجه داشت که زیربنای خشونت قدسی، اومانیزم و خودمحوری است.

1. Subjective Violence
2. Systemic Violence

خشونت قدسی یک راهبرد ذومراتب و تشکیکی است که از حرکت‌های بسیار نرم نظیر سکوت جمعی تا خشونت‌های فیزیکی خونین همچون حرکت‌های تروریستی را شامل می‌شود. این استراتژی نیز ابتدائاً درصدد براندازی نیست، بلکه از آنجاکه با شکستن قدرت رسمی و مرزهای قانونی ارتباط مستقیم دارد، دوشادوش نافرمانی مدنی درصدد استحاله مدنی و ازاله اقتدار ملی می‌باشد. در سال‌های اخیر در ایران، اقداماتی همچون نمادزدایی ارزشی و جایگزینی نمادهای ضد، تخریب مظاهر فرهنگی، تخریب جایگاه عناصر اقتدار رسمی نظیر نیروی انتظامی، وهن مظاهر شرع، مختل کردن نظم مدنی برای ناکارآمدنمایی توان مدیریتی و ده‌ها حرکت دیگر در دستور کار قرار گرفته است. اندیشکده‌های غربی با تحلیل‌های جامعه‌شناختی دقیق و ظرفیت‌سنجی روان جمعی، همواره به تولید لحظات خشونت مشروع برای تمام طیف‌های مخاطب جامعه ایران و تمام آنات و لحظات زندگی آن‌ها (از یک سکوت تا ترور یک انسان بی‌گناه) می‌پردازند، تا جایی که از یک «آن»، یک «جریان» و از یک ضعف کوچک، یک «تروما یا روان‌زخم اجتماعی» بسازند. این خشونت‌های مدنی که در ظاهر، غیرسازمان‌یافته و پراکنده به نظر می‌رسند، در واقع تحت یک تشکیلات نامرئی پیچیده هدایت می‌شوند. یعنی خود شخص هم گمان می‌کند که به دنبال احیای ارزش‌های ذاتی و حقوق انسانی خویش است، اما در واقع اسیر یک «خشونت دست‌آموز» شده که با مهندسی یک سیستم پیچیده نامرئی، کنشگری می‌کند، بدون اینکه خودش آگاه باشد (میشو، ۱۳۸۱، ص ۶۹). این رویه جمعی، آرام‌آرام یک هویت مشترک ایجاد می‌کند و ناخودآگاه اعضای جامعه را به هم پیوند زده و شبکه روابط ناشهروندی را بر جریان عادی زندگی انسان‌ها حاکم می‌کند. در واقع خیابانی کردن سیاست به تعبیر آصف بیات و همگانی کردن آن (سبک زندگی)، باعث می‌شود که قدرت رسمی حاکمیت نتواند مانع آن شود.

با مطالعه تاریخ به‌ویژه تاریخ معاصر در سطح ملی و جهانی، مشخص می‌شود که این استراتژی، پیشران جهانی شدن لیبرال دموکراسی و غارت جهانی بوده و امروزه در قالب‌های کاملاً هوشمند به بازسازی خویش مشغول است؛ بدین صورت که دولت‌ها و ملت‌ها، حتی با فاصله هزاران کیلومتری از جغرافیای ایالات متحده، همچون یک شهروند آمریکایی، منافع آن‌ها را تأمین می‌نمایند. در واقع بعد از ناکامی پروژه انقلاب‌های رنگی در جمهوری اسلامی، روشن شد که برای نابودی پدیده‌ای که ماهیت نرم دارد و بر بنیادهای قدرت قدسی و سرمایه اجتماعی قوی استوار است، باید از طریق قدرت نرم و «اعمال اراده از طریق جذابیت» اقدام کرد و از آنجاکه خشونت ماهیتاً جذابیت‌زدا است، باید به آن جذابیت بخشید. لذا، یکی از بهترین راه‌های جذاب‌سازی خشونت، صبغه قدسی دادن به آن است (شارپ، ۱۳۸۹، ص ۲۵ - ۲۶).

ژیک از اندیشمندانی است که همواره در بحران‌های سیاسی و مدنی جمهوری اسلامی از فتنه ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ حضور فعال داشته، و در یک پیام ویدیویی با ابراز همبستگی با جنبش «زن، زندگی، آزادی»



می‌گوید: «مردان ایرانی که «زن، زندگی، آزادی» می‌خوانند، می‌دانند مبارزه برای حقوق زنان، مبارزه برای آزادی خودشان نیز هست و ظلم به زنان چیزی نیست جز بارزترین مظهر نظام تروریسم و دولت گسترده‌تر؛ جایی که خشونت سیاسی، بنیادگرایی مذهبی و سرکوب زنان در حال افزایش است. نتیجه فوری اعتراضات هرچه که باشد، آنچه حیاتی است، زنده نگه داشتن جنبش با سازماندهی شبکه‌های اجتماعی است. امروزه همه آن وژاجی‌های مرتبط با خصیصه‌گرایی فرهنگی (که اغلب از جانب نیروهای ارتجاعی برای توجیه ستم‌های قومیتی و مذهبی به کار می‌رود) معنای خود را از دست داده‌اند. اتفاقاً اکنون می‌توان مشاهده کرد که چطور مبارزه ایرانی‌ها مبارزه همه ماست. آنچه در ایران جریان دارد، در تاریخ جهانی اهمیتی تعیین‌کننده دارد: جنبشی که مبارزاتی متفاوت را در وحدتی ارگانیک ترکیب می‌کند و ستیز علیه سرکوب زنان، علیه بنیادگرایی مذهبی و مبارزه برای آزادی سیاسی در مقابل ترور دولتی است» (ژیژک، ۱۴۰۱). این هویت بخشی به شورش‌های خیابانی در ادبیات برخی از جامعه‌شناسان داخلی «همچون محمدرضا تاجیک» نیز به چشم می‌خورد: «نتیجه بی‌واسطه این اعتراضات هرچه باشد، مهم این است که این جنبش زنده نگه داشته شود، شبکه‌های اجتماعی حول آن شکل بگیرد و حتی اگر سرکوب دولتی بتواند موقتاً آن را پس براند، زیر پوست جامعه به حیات خود ادامه دهد و بنیادی برای تولد دوباره پی‌افکنند. دیگر کافی نیست تا صرفاً با فعالان ایران ابراز همدردی و همبستگی کنیم (تاجیک، ۱۴۰۱). «مسئله آنان ابداً چیزی دور از ما و مربوط به فرهنگی متفاوت یا اگر و تیک نیست» (پرکان، ۱۴۰۱).

در یک نگاه کلی، واکاوی بحران‌های اجتماعی و مدنی جامعه ایران، ما را به «پروژه استحاله مدنی» با تکیه بر «نافرمانی مدنی» و «خشونت قدسی» رهنمون می‌سازد؛ پروژه‌ای که با قانون‌شکنی عمدی، هنجارشکنی همگانی و ترویج تمرد از نمادهای حاکمیتی و ارزشی به‌عنوان سبک زندگی و هویت جمعی، به همراه تولید الهیات خشونت و مشروعیت بخشی به کنشگری خشونت‌آمیز، استحاله مدنی جمهوری اسلامی را در دستور کار دارد، تا با تئوریزه کردن آنارشیسم مدنی، کلان پروژه براندازی را تحقق بخشند. لذا، باید با شناخت جامع و دقیق این پروژه به خنثی‌سازی و مقابله با آن برخاست.

۵. راهکارهای مقابله با استحاله مدنی جمهوری اسلامی ایران

وضعیت‌شناسی دقیق امامین انقلاب از جغرافیای تمدنی انقلاب اسلامی، همواره سبب بازنمایی دقیق نقشه تقابلی تمدن غرب شده است. امروزه «هدف اصلی از این جنگ نرم فکری شده و حساب شده، استحاله جمهوری اسلامی ایران و تغییر باطن و سیرت، با حفظ صورت و ظاهر آن است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۷/۲)؛ راهبردی که درصدد تحقق پروژه «امام بی‌امت یا دولت بی‌ملت» می‌باشد؛ چراکه به تعبیر رهبری «ملت‌ها اگر چنانچه هویت خودشان را از دست بدهند، داشته‌های معنوی خودشان را از دست

بدهند، در واقع این یک مرگ تمدنی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۰۳/۱۴). لذا، برای خنثی‌سازی پروژه دشمن و تقویت سرمایه اجتماعی و پایگاه مردمی، باید هویت‌سازی کنیم؛ امری که با استخدام دقیق اسلامیت و جمهوریت در قالب «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»، هویت دینی و ملی را در تمام سطوح و لایه‌های زندگی مردم به جریان می‌اندازد. هرچند این راهبردها در جامعه ایران تاکنون توفیق چندانی نیافته‌اند، اما مشاهده رگه‌هایی از آن در جامعه و تمرکز حداکثری دشمن بر سطح ساماندهی این امور در لایه‌های متعدد جامعه، بسیار خطرناک است. تحلیل روانی اعترافات اکثر نوجوانان و جوانان در بازجویی‌های ۱۴۰۱، حاکی از آن است که بمباران شناختی و عاطفی دشمن، ناخودآگاه آن‌ها را نیز تسخیر کرده است. به همین دلیل باید در دو ساحت نظری و عملی، راهکارهای جدی برای تقویت و تکثیر هویت ملی و خنثی‌سازی پروژه استحاله مدنی ایجاد شود.

۱-۵. راهکارهای نظری

بدون تردید تقابل مؤثر و جامع با بحران‌های اجتماعی و مدنی، در گام اول نیازمند اقدامات عمیق در سطح نظری و فرامتن‌های بنیادین آن می‌باشد، از جمله:

۱-۱-۵. واکاوی عمیق علمی و تئوری‌پردازی

بررسی استراتژی‌ها و پروژه‌های دشمن برای بحران‌سازی در جامعه ایران، ما را به عقبه تئوریک آن‌ها رهنمون می‌سازد. در واقع تئورسین‌های جریان اقدام علیه ایران، در داخل و خارج با تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی جامعه ایران، در گام اول به تدوین آثار تئوریک پرداخته و سپس آن را به محصول تبدیل می‌کنند. به عنوان مثال در فتنه ۸۸، طی دو سال منتهی به فتنه، با ده‌ها کتاب، مقاله و نشست علمی مواجه هستیم که انباشتی از راهبردهای تقابلی سیاسی و عصیان مدنی را در قالب کتاب، رمان، فیلم و سریال، موسیقی، جک و لطیفه، توئیت، استوری و... فراوری می‌کنند. بنابراین، به جای مواجهه سیاسی- امنیتی و لایه رویین حوادث، باید به رمزگشایی علمی از فرامتن فتنه اقدام کرده و آن را از ریشه خشکاند.

۲-۱-۵. تنویر افکار عمومی و روشنگری

پس از شناخت دقیق ماهیت راهبردهای دشمن، در گام دوم باید با تبیین هوشمندانه آن، افکار عمومی را به مفاهیم همگانی تقابلی برسانیم؛ مفاهیمی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، در «نظام امام و امت» با جهاد تبیین به بلوغ می‌رسد و جامعه را در ناکام گذاشتن دشمن به بینش و بصیرت می‌رساند. لذا، «عرصه تبیین»، از تمام عرصه‌های نظامی، علمی، اجتماعی، خدماتی، اقتصادی و سیاسی مهم‌تر و بلکه حاکم بر آن‌هاست (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۱۱/۳)؛ چراکه غول‌های رسانه‌ای امپریالیسم، در نبرد روایت‌ها، درصدد



مهندسی افکار عمومی و تربیت «آبرانسان رسانه‌های نوپدید» هستند که دانماً مهاجم و متجاوز است. در پروژه بزرگ «جهاد تبیین»، باید تئوری‌های دقیق علمی، متناسب با سطوح مختلف مخاطب فراوری و عرضه شوند. در این راستا، جامعه مدنی، حلقه‌های میانی و نخبگانی و به‌طور کلی نهادهای غیررسمی دارای پایگاه مردمی، نقش بنیادین دارند تا از پایگاه اجتماعی، شخصی و حزبی به نفع پایگاه اجتماعی نظام اسلامی استفاده شود. اینجا مرز تجلی نافرمانی مدنی و جامعه‌گریزی، یا فرمانبرداری و جامعه‌پذیری است؛ چراکه حلقه‌های میانی و جامعه مدنی، لبه تولید یا تخریب مدنیت و هویت به‌شمار می‌روند. لذا، هر دو جبهه سعی می‌کنند که پایگاه خودشان را در گستره جامعه مدنی توسعه دهند.

۳-۱-۵. آینده‌پژوهی بحران‌های اجتماعی و مدنی

نظام‌های سیاسی همواره با فرصت‌ها و تهدیدهای متعددی مواجه‌اند. آینده‌پژوهی، یکی از بهترین ظرفیت‌های شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای محتمل و مرجح می‌باشد، به‌ویژه اگر متکی به انباشتی از تجارب تاریخی باشد. وضعیت‌شناسی واقعی، واکاوی علمی بحران‌های اجتماعی و شناخت فرایند تقابلی دشمن، می‌تواند بحران‌های آینده را پیش‌بینی‌پذیرتر نماید.

اساساً آینده‌پژوهی باعث ایجاد و حفظ یک چشم‌انداز جامع و علمی از آینده و استفاده از این چشم‌انداز برای اتخاذ برنامه‌های مفید در حوزه‌های مورد نظر می‌باشد (دی تور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱) که به عامل، قدرت عمل داده و از غافل‌گیری تا حد زیادی پیشگیری می‌نماید و علاوه بر اطمینان در حرکت، امید به آینده را نیز افزون می‌سازد.

۲-۵. راهکارهای عملی

قلمروی عمل و کنش همواره بسیار مهم‌تر و مؤثرتر از عرصه تئوریک می‌باشد؛ چراکه راهکارهای عملی، تأثیر ملموس و مستقیمی با حیات و منافع انسان دارند. لذا، برخی از مهم‌ترین راهکارهای عملی دفع استحاله مدنی و رویش هویت اسلامی و سرمایه اجتماعی عبارتند از:

۱-۲-۵. کارآمدسازی الگوی حکمرانی

در «نظم مدنی» ابتدا باید جامعه، کارآمدی الگوی حکمرانی را در تمام نقاط زندگی لمس کند. به عبارت دیگر، برای نهادینه کردن تجمع عامل به‌عنوان هویت دینی و ملی، باید آموزه‌های عقلانیت پایه، با حکمرانی سیاسی - اجتماعی و واقعیات زندگی مردم پیوند برقرار کنند؛ چراکه وقتی جامعه بتواند این تطبیق را مشاهده کند، از آن حمایت کرده و تهدیدهای آن را دفع می‌نماید. لذا، امروزه بسیاری از مسیرهای نافرمانی مدنی و خشونت اجتماعی از ضعف‌های مدیریتی و حکمرانی می‌گذرد و به تعبیر عماد افروغ، رابطه متقابلی بین

شیوه حکمرانی و نحوه اعتراض [و به طور کلی، واکنش مدنی] است (افروغ، ۱۴۰۱). بدون تردید تطبیق عقلانیت پایه و نظم مدنی در زندگی شهروندان، سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و امید به آینده را بازسازی می‌نماید. در واقع فقر، بیکاری، بحران‌های زیست محیطی، تبعیض و فاصله طبقاتی، فساد اداری، بی‌ثباتی و فشار اقتصادی و روانی، بازی سیاسی و ده‌ها مؤلفه دیگر، سبب تار شدن «تصویر آینده» جمهوری اسلامی و بسترساز عصیان مدنی می‌شود؛ چراکه شهروندان، آینده خویش را در خطر دیده و درصدد تأمین حقوق و منافع خویش به مخالفت مدنی و اجتماعی دست می‌زنند. لذا، کارآمدی با ثبات سیاسی و سرمایه اجتماعی رابطه مستقیمی دارد.

۲-۲-۵. پیوند حداکثری مردم و مسئولان

یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت سرمایه اجتماعی و قدرت نرم نظام سیاسی، پیوند حداکثری مردم و حکمرانان می‌باشد. وقتی مردم، کارگزاران را از جنس خودشان و در کنار خودشان ببینند و دلسوزی و صداقت آنان را لمس کنند، همگرایی و هم‌افزایی جای نافرمانی و خشونت را می‌گیرد. گفت‌وگو و دیدار مستقیم مردم با مسئولان عالی نظام سیاسی، احساس کرامت را در جامعه افزایش داده و مرزهای شهروندی را شفاف می‌سازد. طبیعتاً وقتی یک فرد در جامعه، هویت شهروند پیدا کند و خودش را صاحب امر سیاسی و اجتماعی بداند، برای خودش علاوه بر حقوق و منافع، مسئولیت‌ها و باید و نبایدهایی نیز ترسیم می‌کند. لذا، امامین انقلاب با ادبیات «صاحبان انقلاب» هویت‌بخشی کرده (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۴/۲۵) و انقلاب اسلامی را تجلی کرامت و دوره آقایی مردم معرفی می‌کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۱۰/۱۱)؛ چنانکه خدای متعال در قرآن انسان را با عنوان «خلیفه الهی» هویت می‌بخشد (بقره، ۳۰). این هویت اجتماعی، شهروند را به کنشگری فعال و یاری‌گر تبدیل می‌نماید. لذا، حضور میدانی ارکان حاکمیت با سطوح مختلف جامعه، انسجام اجتماعی و هویت جمعی را ترویج می‌نماید و این هویت جمعی بنیان تحول جمعی و عاملیت حداکثری مردم را فراهم می‌سازد.

۲-۲-۵. ایجاد ساختارهای رسمی و قانونی اجتماع و اعتراض

بدون تردید در اداره یک جامعه، نارضایتی‌های عمومی، صنفی و شخصی به وجود می‌آید که ناشی از عوامل واقعی و غیرواقعی می‌باشد. در این وضعیت عامل نارضایتی که تصور می‌کند حقوق و منافع وی در خطر است، درصدد دفاع برآمده و از راه‌های قانونی مسالمت‌آمیز تا ساختارشکنی، قانون‌شکنی، نافرمانی مدنی، خشونت و براندازی را پیش روی خویش می‌بیند. اینجا هویت متصل (شهروند) ابتدا راه نزدیک و کم‌هزینه را انتخاب می‌کند، اما در صورتی که این امکان مسدود شود، اعتراض ماهیت خشن و تقابلی می‌گیرد. لذا، باید حکومت‌ها همواره ساختارهای رسمی را برای اجتماعات و اعتراضات فراهم نمایند، تا همچون سوپاپ



اطمینان، فشارهای اجتماعی را دفع نماید. ذات مردم‌سالاری دینی که جوهره نظام اسلامی و ترجمان کرامت انسان است، حق امر و نهی و اعتراض را برای شهروندان، یک اولویت درجه اول تعریف کرده و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را بدون حمل سلاح، به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد، آزاد می‌داند (قانون اساسی اصل ۲۷). نکته اساسی این است که باید روش‌ها و ساختارهای رسمی و مؤثری برای تحقق این امر طراحی شود تا هم بستر اعتراضات مسالمت‌آمیز و پیگیری مطالبات اجتماعی فراهم شود، و هم حضور و مشارکت مردم در تحقق امر اجتماعی و سیاسی، پررنگ گردد.

۶. نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی با کشیدن خط بطلان بر انباشت تئوری‌های علمی و تجارب عملی عقلانیت سکولار، اربابان قدرت و ثروت را به تقابلی جدی و همه‌جانبه‌کشاند و بحران‌های بی‌شماری را سپری نمود. برخی از جامعه‌شناسان، ذات و ماهیت جمهوری اسلامی را بحران‌آفرین توصیف کرده (تئوری ذاتی) و آن را نوعی دموکراسی نمایشی و میراث‌خوار استبداد شرقی می‌دانند که این امر سبب تولد یک خشونت گفتمانی و انسداد اجتماعی شده و در نهایت به خلق سوژه‌های شورشی در جامعه منتهی می‌شود. در مقابل، «تئوری چندعاملی» بر عوامل داخلی به‌عنوان علت اعدادی و بسترساز، و عوامل خارجی به‌عنوان علت فاعلی تأکید می‌نماید که سعی می‌کند جمهوری اسلامی را در ریل بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به مقصد انفعال، تجزیه و براندازی سوق دهد. اما ناکامی بحران‌آفرینی‌ها، آن‌ها را متوجه پشتوانه مردمی به‌عنوان سرمایه اجتماعی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ساخت. لذا، درصدد طراحی یک نبرد ترکیبی برای عملیاتی‌سازی راهبرد «امام بی‌امت یا دولت بی‌ملت» برآمده، تا جمهوری اسلامی را از همان نقطه قوتش هدف گیرند. برای گسست این سد محکم، پروژه «استحاله مدنی جمهوری اسلامی» را با تکیه بر «نافرمانی مدنی» به‌عنوان یک سبک زندگی مبتنی بر ناشهروندی برای جامعه‌گریزی و زدودن فرمانبرداری مردم از طریق شکستن هنجارها و ساختار، در تمام ظرفیت‌های جامعه همچون نشر و چاپ، جامعه مدنی، هنر و سینما و... و همچنین تکیه بر «خشونت قدسی» برای تولید الهیات کنش‌های خشونت‌آمیز و مشروعیت‌بخشی به آن‌ها در دستور کار قرار دادند. بدون تردید برای مقابله با این تهدید اساسی، باید مبتنی بر یک وضعیت‌شناسی دقیق، به هویت‌سازی با راهکارهای نظری نظیر «واکاوی علمی، تبیین عقلانیت پایه و تنویر افکار عمومی و آینده‌پژوهی بحران‌های اجتماعی» و راهکارهای عملی همچون «کارآمدسازی الگوی حکمرانی، پیوند حداکثری مردم و مسئولان و ایجاد ساختارهای رسمی و قانونی اعتراض و اجتماع و در یک کلمه، پیوند عقلانیت پایه با واقعیات زندگی مردم» پرداخت.

منابع

- قرآن کریم.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- آقابخش، علی؛ افشاری، مینو، (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ویرایش ششم. اثنی عشری، شهراد (۱۳۸۶). از دولت اصلاحی تا دولت اسلامی. تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.
- افروغ، عماد (۱۴۰۱/۰۷/۰۴). گفت‌وگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی. قابل دسترس در:
www.irna.ir/xjKDc5
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶). انتخاب: سلطه یارهبری. ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی، چاپ بیست و هشتم.
- بنیامین، والتر (۱۳۹۲). بنیامین و نقد خشونت. در: قانون و خشونت (گزیده مقالات)، ترجمه امیر هوشنگ افتخاری‌راد. تهران: رخداد نو، چاپ سوم.
- بیات، آصف (۱۳۹۰). زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند؟ ترجمه فاطمه صادقی. کتابخانه الکترونیکی امین.
- بیات، آصف (۱۴۰۱). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی. تهران: نشر شیرازه کتاب ما، چاپ هشتم.
- پرکان، حسین (۱۴۰۱/۱۲/۶). روشنفکر غوغاسالار؛ نقدی بر مواضع عجیب اسلاوی ژیتک پیرامون وقایع اخیر ایران. روزنامه ایران، شماره ۸۱۳۶، ص ۲۰.
- تاجیک، محمدرضا (۱۴۰۱/۰۸/۱۰). مصاحبه. روزنامه شرق، شماره ۴۴۲۶.
- ثورو، دیوید هنری (۱۳۹۳). نافرمانی مدنی. ترجمه غلامعلی کشانی. تهران: نشر قطره، چاپ ششم.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۷). زمانی برای انسانیت بشر. تهران: نشر نی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۰/۱۱/۰۳). بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام. قابل دسترس در:
<https://khl.ink/f/49448>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۹/۱۰/۱۱). بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئولان ستاد برگزاری دهه فجر انقلاب اسلامی. قابل دسترس در:
<https://khl.ink/f/2401>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹/۰۳/۱۴). سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی. قابل دسترس در:
<https://khl.ink/f/45814>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴/۰۷/۲۰). دیدار مسئولان و مدیران رسانه ملی و اعضای شورای نظارت بر صدا و سیما. قابل دسترس در:
<https://tn.ai/886211>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸/۰۴/۲۵). حکم انتصاب نماینده ولی فقیه در استان خوزستان. قابل دسترس در:
<https://khl.ink/f/2143>



- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۱۱.
- دی تور، جیمز (۱۳۷۸). آینده‌پژوهی به عنوان دانشی کاربردی. ترجمه احمد ابراهیمی و عقیل ملکی فر. رهیافت، شماره ۲۰. رجبی، پرویز (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مهاجرت؛ سفرنامه اونور آب. تهران: نشر اختران.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۹). خشونت؛ پنج نگاه زیرچشمی. ترجمه علی پاکنهاد. تهران: نشر نی.
- ژیژک، اسلاوی (۱۴۰۱). زن، زندگی، آزادی و چپ. *Criterion.hn*، شماره ۲۵، ص ۱.
- شارپ، جین (۱۳۷۲). از دیکتاتوری تادموکراسی؛ چارچوبی نظری برای کسب آزادی. ترجمه انجمن بدون مرز، بی‌نا. شارپ، جین (۱۳۸۶). جامعه مدنی، مبارزه مدنی. ترجمه مهدی کلاتر زاده. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- شارپ، جین (۱۳۸۹). قدرت نرم و عدم خشونت. ترجمه سید رضا مرزانی. تهران: دانشگاه امام صادق ع.
- صدری، احمد (۱۳۸۵). آخرالزمانی در همین نزدیکی. تهران: نشر کویر.
- طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۳۰ق). العروة الوثقی و التعليقات علیها. قم: مؤسسه السبطين العالمیه، ج ۲.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۵). رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فراشی، عبدالوهاب (۱۳۸۸). تداوم یا استحاله انقلاب اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۸، ص ۸۱-۹۶.
- قاسمی، وحید؛ محمدی، نریمان (۱۳۹۶). خشونت، متن و برساخت «دیگری»: بازنمایی خشونت در متون فکری بنیادگرایی مذهبی. مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۲، ص ۹۳-۱۱۶.
- کاخ سفید (۱۳۸۵). استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶. ترجمه عباس کردان. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- گاندی، مهاتما (۱۳۶۱). همه مردم برابرند. ترجمه محمد تفضلی. نشر امیرکبیر، چاپ ششم.
- گر، تد رابرت (۱۳۹۴). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی‌زاده. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ چهارم.
- محب علی، مهسا (۱۳۸۷). نگران نباش. تهران: نشر چشمه.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۴). مدیریت بحران در جمهوری اسلامی ایران؛ بحران‌های سیاسی - اجتماعی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.
- موسوی‌نیا، سید رحیم و همکاران (۱۳۹۹). روان زخم و پیامدهای آن با تأکید بر دیدگاه اسلاوی ژیزک. نقد و نظریه ادبی، (۱۰)۵، ص ۲۳۱-۲۵۰.
- مولانا، حمید (۱۳۸۲). جامعه مدنی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مهدوی‌زادگان، داوود (۱۳۸۰). عادی‌سازی جنبش‌های مردمی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میشو، ایو (۱۳۸۱). خشونت دست‌آموز. ترجمه بابک سید حسینی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

Rawls, J. (1975). *Theorie der Gerechtigkeit*. Frankfurt/M.

Milani, A., Mcfaul, M. & Diamond, L. (2006). *Beyond Incrernertalism: A new Strategy for Dealing with Iran*. The Hoover Institute.